

## A رابرت وانوی ، خروج به تبعید، سخنرانی 2

### تاریخ خروج، نتیجه‌گیری‌ها، ظلم و ستم به بنی‌اسرائیل، بلاهای مصر

نقد و بررسی

خروج ۱-۱۱، رهایی از مصر ۱.

ب. مشکل تاریخ خروج

ما در حال بحث در مورد خروج ۱-۱۱، «رهایی از مصر» بودیم و در مورد طرح درس شما، «زمینه بودیم. تاریخ سلسله هجدهم، تاریخ اولیه خروج، حدود ۱۴۴۶ B تاریخی «یا» مسئله تاریخ خروج»، زیر سوال قبل از میلاد نامیده می‌شود؛ تاریخ سلسله نوزدهم، تاریخ متاخر خروج، حدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد نامیده می‌شود. ما به برخی از استدلال‌های اصلی که در ابتدا برای تاریخ متاخر مطرح شده‌اند، نگاهی انداختیم. من فکر می‌کنم قوی‌ترین استدلال، استدلال اول است. خروج ۱:۱۱ می‌گوید که بنی‌اسرائیل برای ساختن این شهرهای انبار برای فرعون به کار اجباری گمارده شدند. البته نام فرعون ذکر نشده است، این بخشی از مشکل است. اما شهرهای انبار، پیتوم و رامسس بودند. البته، رامسس از سلسله نوزدهم فرعون بود. بنابراین ما در مورد استدلال‌های اضافی که قدرت کمتری داشتند، بحث کردیم، زیرا آنها عمدتاً استدلال‌هایی از سکوت یا استنتاج بودند.

بحث دوم، بررسی‌های باستان‌شناسی ماوراء اردن توسط نلسون گلوک بود. او نگران این بود که به مدت پنج قرن قبل از سال ۱۳۰۰، جمعیت ساکنی در ماوراء اردن، یعنی در مناطق موآب و ادوم، وجود نداشته است. بنابراین اگر تاریخ اولیه‌ای برای خروج داشته باشید، هیچ جمعیت ساکنی در موآب وجود نداشته است. با این حال، در سفر اعداد می‌خوانید که موآبی‌ها بیرون آمدند و بنی‌اسرائیل را مجبور به کوچ کردند. آنها مزارع و تاکستان‌هایی داشتند که به نظر می‌رسد در زمان خروج و فتح، جمعیتی ساکن بوده‌اند.

استدلال سوم بر اساس سطوح تخریب در برخی از شهرهای کنعانی بود که در کتاب یوشع ذکر شده است که یوشع در زمان فتح آنها را تصرف کرده است. آن سطوح تخریب در زمان ۱۲۵۰-۱۲۰۰ قبل از میلاد بود، که پایان چیزی است که عصر برنز متأخر نامیده می‌شود. حال، البته این سوال مطرح می‌شود که چه کسی عامل تخریب بود؟ آیا بنی‌اسرائیل در زمان فتح بودند؟ این یک فرض است - ممکن است بوده باشد، اما به هیچ وجه قطعی نیست. اما این یکی از استدلال‌ها برای تاریخ متأخر است - آن سطوح تخریب در پایان عصر برنز متأخر

استدلال چهارم، استدلالی از روی سکوت است. در کتاب داوران هیچ اشاره‌ای به لشکرکشی‌های فرعون‌های سنی و رامسس به فلسطین نشده است. ما می‌دانیم که سنی و رامسس ارتش‌های خود را از طریق سرزمین کنعان به راه انداختند. اگر این فتح در دهه ۱۴۰۰ میلادی اتفاق افتاده بود، شما در دوره داوران در زمان سنی و رامسس بودید. چرا به سایر مردمان ستمگر اشاره شده است اما مطلقاً هیچ اشاره‌ای به مصریان نشده است؟

آخرین موردی که ذکر کردم واقعاً دلیلی برای تاریخ متأخر نیست، اما نقطه پایانی برای تاریخ متأخر تعیین می‌کند، از آنچه کتیبه مرنپتاه نامیده می‌شود که در آن اسرائیل نام می‌برد. گاهی اوقات به آن سنگ یادبود

اسرائیل یا سنگ یادبود مر نپتاه می گویند . می توان آن را با سلطنت او تقریباً تا سال ۱۲۲۰ مقایسه کرد . بنابراین در اینجا می توان گفت که تا آنجا که به عنوان نقطه پایانی برای تاریخ متأخر اشاره می شود، نمی توانید آن را بر اساس اشارات خارج از کتاب مقدس به اسرائیل در کنعان، به پایین تر از ۱۲۲۰ کاهش دهید .

نزدیک به پایان جلسه کلاسمان، بحث در مورد تاریخ اولیه - تاریخ سلسله هجدهم - را آغاز کردم . و باز هم اولین استدلالی که فکر می کنم قوی ترین استدلال است، بر اساس متن اول پادشاهان ۱:۶ است که ۴۸۰ سال پس از خروج، در سال چهارم سلطنت سلیمان، او شروع به ساخت معبد کرد . و اینجا زمان را می بینید . می توانیم سال چهارم سلطنت سلیمان را ۹۶۶/۹۶۷ تاریخ گذاری کنیم - ۴۸۰ سال اضافه کنید و تاریخ اولیه را در ۱۴۴۶ قبل از میلاد به دست می آورید . بنابراین، شما به زمان توتمس و آمنهوتپ برای فرعون ستمگر و فرعون خروج بر می گردید .

دومین استدلالی که بررسی کردیم این بود که توتمس سوم سازنده ای بزرگ با طول عمری طولانی بود . ما می دانیم که او افراد زیادی را در پروژه های ساختمانی خود به کار گماشته است . همچنین می دانیم که او طول عمری طولانی داشته است که با گاهشماری عمر طولانی موسی مطابقت دارد . بنابراین این استدلال دوم است . قبلاً گفته می شد که هیچ مدرکی مبنی بر ساخت و ساز سلسله هجدهم در بخش دلتای مصر وجود ندارد، اما در دهه شواهدی از ساخت و ساز سلسله هجدهم در منطقه دلتا یافت شد . بنابراین این شواهد با این استدلال در ۱۹۹۰، تضاد است .

سومین استدلالی که بررسی کردیم و خیلی قوی نیست، اشاراتی به هیبرو در نامه های عمارنه است، نامه هایی که بین دولت شهرها و پادشاهان کنعان و فراعنه مصر رد و بدل می شدند و در مورد حملات این افراد به نام هیبرو صحبت می کردند . سپس این سوال مطرح می شود : آیا هیبروها واقعاً عبرانی هستند؟ بسیاری از افرادی که تمایل داشتند خیلی شبیه به هم به نظر برسند، در گروه هیبرو قرار گرفتند . من هفته گذشته به گفته کی ای . کیچن اشاره کردم که عبرانیان ممکن است هیبرو بوده باشند، اما همه هیبروها عبری نیستند . به نظر می رسد عنوان «هیبرو» بیشتر با یک طبقه اجتماعی شناخته می شود تا یک گروه قومی . به نظر می رسد که آنها نوعی از مردم کوچ نشین بودند که سرگردان بودند، هر از گاهی ساکن می شدند و از نظر شخصیتی مزدور بودند . اما آنها برای مدت طولانی در سراسر خاورمیانه بودند . حتی هیبروها پس از رفتن عبرانیان در مصر نیز وجود دارند . بنابراین کل این مسئله کاملاً روشن نیست، اگرچه برخی تلاش کرده اند با معادل قرار دادن هیبرو با گروه عبری ها، از آن به عنوان پشتوانه ای برای تاریخ اولیه فتح استفاده کنند .

استدلال ۴ در مورد تاریخ اولیه : اریحا - کنیون در مقابل بریانت وود ۴ .

یک استدلال دیگر هم هست که می خواهم به آن اشاره کنم که گاهی اوقات مورد استفاده قرار گرفته است، اما باز هم کاملاً واضح یا بی چون و چرا نیست؛ و آن استدلالی است که از کاوش های اریحا، شهری که یوشع

بلافاصله پس از عبور از رود اردن و ورود به سرزمین کنعان تصرف کرد، به دست آمده است. سابقه طولانی کاوش در آن مکان وجود دارد. در ابتدا کاوش‌ها توسط آلمانی‌ها در اوایل دهه 1900 انجام شد - و بعداً در دهه توسط یک انگلیسی به نام جان گارستانگ. جان گارستانگ نتیجه گرفت که این شهر حدود 1400 سال قبل 1930 از میلاد ویران شده است. و اگر به استدلال او برای این موضوع نگاه کنید، خواهید گفت که این با تاریخ اولیه مطابقت دارد - اگر 1446 زمان خروج باشد، 40 سال در بیابان توقف می‌کنید و به زمان کنعان، حدود 1400، می‌رسید. بنابراین پس از دهه 1930 تا حد قابل توجهی اجماع وجود داشت. باستان‌شناسی به فتح مرتبط شده بود و دقیقاً آنچه را که کتاب مقدس می‌گوید تأیید کرده بود. اما سپس در دهه ۱۹۵۰، باستان‌شناس انگلیسی دیگری به نام کاتلین کنیون در آنجا حضور داشت. کاتلین کنیون کاوش‌های زیادی در آنجا انجام داد و به این نتیجه رسید که سطحی از سایت که گارستانگ به زمان فتح نسبت داده بود، به اشتباه انجام شده است. او نتیجه گرفت که آن سطح در واقع تخریبی در حدود ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد بوده است، مدت‌ها قبل از هر زمان ممکن که بنی‌اسرائیل می‌توانستند عامل آن تخریب باشند. سپس او گفت، پس از آن تخریب ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد، شهر بازسازی شد و سپس دوباره در پایان عصر برنز میانی ویران شد. عصر برنز میانی ۲۰۰۰-۱۵۰۰ است. او گفت که شهر دوباره در حدود ۱۵۸۰، کمی قبل از پایان عصر برنز میانی، ویران شد. بر اساس یک تاریخ اولیه، این نیز قبل از زمان فتح بنی‌اسرائیل بوده است، اما او گفت پس از آن، این سایت واقعاً خالی از سکنه بوده است. از سال ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ هیچ سطح قابل توجهی وجود نداشت. بنابراین کار او سوالات زیادی را در مورد نتایجی که گارستانگ به آن رسیده بود، مطرح کرد. سپس این سوال مطرح شد که آیا باستان‌شناسی تقریباً در هر زمانی از فتح اسرائیل پشتیبانی می‌کند یا خیر، زیرا تا سال ۱۲۰۰، حتی در آن زمان هم می‌توان تصور کرد که تخریب قابل توجهی در محل رخ داده است.

من برگه‌ای را پخش کردم که فتوکپی مقاله کوتاهی از مجله تایم، ۵ مارس ۱۹۹۰، روی آن بود. این مقاله نوشته برایانت جی. ، *Biblical Archaeology Review* یعنی BAR خلاصه‌ای کوتاه از مقاله‌ای است که در وود با عنوان «آیا بنی‌اسرائیل اریحا را فتح کردند؟» منتشر شده بود. کاری که برایانت وود انجام داد، مرور گزارش‌های منتشر شده توسط کاتلین کنیون در مورد کاوش‌هایش در اریحا بود. کاتلین کنیون، زمانی که وود مقاله خود را نوشت، مدت‌ها پیش از دنیا رفته بود. او در سال ۱۹۷۸ درگذشت. او از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۷۸ زندگی می‌کرد. او مدیر مدرسه باستان‌شناسی بریتانیا در اورشلیم بود. او آشکارا یک محقق محترم بود. او یافته‌های خود را از کاوش‌هایی که در اریحا انجام داده بود منتشر کرد و نتیجه‌گیری‌های خود را انجام داد. برایانت وود گزارش‌های کاوش منتشر شده خود را مرور کرد و از آن گزارش‌ها برای نتیجه‌گیری‌های متفاوت از شواهد کاتلین کنیون استفاده کرد. بنابراین اگر به خلاصه مقاله برایانت وود از خلاصه مجله تایم نگاه کنید، متوجه می‌شوید که در پایان پاراگراف اول، نویسنده این مقاله می‌گوید: «باستان‌شناس فقید بریتانیایی، کاتلین کنیون، در دهه ۱۹۵۰ ثابت کرد که اگرچه شهر باستانی واقعاً ویران شده است، اما این اتفاق حدود ۱۵۵۰ سال قبل از میلاد، حدود صد و

پنجاه سال قبل از ظهور یوشع، رخ داده است. اما برایاننت وود، باستان‌شناس، در شماره مارس/آوریل *مجله باستان‌شناسی کتاب مقدس*، ادعا می‌کند که کنیون اشتباه کرده است. وود بر اساس ارزیابی مجدد تحقیقات خود که اخیراً به تفصیل منتشر شده است، می‌گوید که دیوارهای شهر می‌توانسته درست در زمان مناسب برای مطابقت با روایت کتاب مقدس فرو ریخته باشد. «من فکر نمی‌کنم که این موضوع چندان مهم باشد. فقط می‌خواهم ببینم چه شواهدی وجود دارد یا ندارد. اما پاراگراف بعدی - «تاریخ تخریب اریحا توسط کنیون عمدتاً بر این واقعیت استوار بود که او نتوانست سفال‌های تزئینی وارداتی از قبرس را که در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در منطقه محبوب بودند، پیدا کند.» حالا دوباره توجه کنید، این یک مدرک منفی است. او چیزی پیدا نکرد، نه اینکه چیزی پیدا کرد - این واقعیت که چیزی پیدا نکرد - «او استدلال کرد که نبود آن به این معنی است که شهر مدت‌ها پیش خالی از سکنه شده بود. اما وود، یک متخصص سفالگری باستانی که اکنون در دانشگاه تورنتو است، استدلال می‌کند که کاوش‌های کنیون در بخش فقیرتری از شهر انجام شده است، جایی که سفال‌های گران‌قیمت وارداتی در هر صورت وجود نداشتند. و او می‌گوید که سفال‌های دیگری که در دهه ۱۹۳۰ در اریحا کشف شدند، در ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد رایج بودند.» بنابراین شما وارد بحث در مورد شواهد می‌شوید و تا حدودی به این سوال مربوط می‌شود که فقدان شواهد چیست. آیا صرفاً به این دلیل که آن را پیدا نمی‌کنید، به این معنی است که آنجا نبوده است؟ تعداد زیادی از آن پیدا نشده بود. او دلایل دیگری برای رسیدن به این نتیجه ارائه می‌دهد که این شهر حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد تخریب شده است. اگر به ستون سوم، پاراگراف دوم نگاه کنید، در مورد تاریخ‌گذاری رادیوکربن صحبت می‌کند، اما در پایان آن آمده است: «طلسم‌های مصری یافت شده در گورهای اریحا را می‌توان حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد قدمت‌گذاری کرد.» بنابراین به نظر می‌رسد که واقعاً حدود سال قبل از میلاد مسکونی بوده است. وود می‌گوید: «به نظر من داستان‌های کتاب مقدس درست هستند.» ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد مسکونی بوده است. بنابراین این بحث واقعاً ادامه دارد.

شاید بگویم وقتی به کتاب یوشع در فصل‌های اولیه که در مورد قدمت اریحا صحبت می‌کند، نگاه کنیم، به این موضوع برمی‌گردیم. کمی بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت. اما می‌خواهم اشاره کنم که بیشتر مواد مربوط به اواخر عصر برنز (۱۵۰۰-۱۲۰۰ پیش از میلاد) تپه اریحا یا به دلیل فرسایش و صرفاً استخراج هر آنچه که آنجا بوده توسط مردم، و همچنین کارهای باستان‌شناسی روی تپه، از بین رفته است. به ویژه آلمانی‌های اولیه که تپه را تخریب کردند و روش‌های امروزی برای گزارش همه چیز و گرفتن عکس از همه چیز را نداشتند؛ و بخش زیادی از آن تپه اواخر عصر برنز از بین رفته و هرگز بازیابی نخواهد شد. بنابراین فکر می‌کنم نتیجه‌گیری بر اساس تخریب اریحا دشوار خواهد بود. اما اگر با نتیجه‌گیری‌های اولیه جان گارستانگ و سپس نتیجه‌گیری‌های برایاننت جی. وود از گزارش‌های کاترین کنیون موافق باشید، به تاریخ ۱۴۰۰ برای فتح اریحا می‌رسید که با اوایل تاریخ خروج مطابقت دارد.

بنابراین اینها استدلال‌هایی برای تاریخ اولیه و متاخر خروج هستند. فکر می‌کنم می‌بینید که می‌توانیم زمان

زیادی را با جزئیات بیشتر روی هر یک از آنها صرف کنیم. با این حال، فکر نمی‌کنم در این دوره زمانی برای انجام این کار لازم باشد. فکر می‌کنم از آنچه گفتیم، می‌توانید ببینید که این یک بحث ادامه‌دار خواهد بود، اما فکر نمی‌کنم هیچ استدلال قطعی از هر دو طرف وجود داشته باشد. اما بحث ادامه خواهد یافت.

## ۵. تحلیل وانوی از تاریخ خروج.

می‌خواهم فقط به چند نکته اشاره کنم که حداقل در ذهن من، موازنه شواهد را به سمت نتیجه‌گیری در مورد تاریخ اولیه تعیین می‌کنند. من فکر می‌کنم که این زمان، سلسله هجدهم بوده است نه سلسله نوزدهم - و چند نکته در این زمینه وجود دارد. اولین چیزی که می‌خواهم اشاره کنم این است که هماهنگ کردن گاهشماری دوره داوران با تاریخ متاخر بسیار دشوارتر از تاریخ متقدم است. و دلیل آن این است: اگر یک تاریخ متاخر، مثلاً را برای خروج، و ۹۶۶ را برای سال چهارم سلطنت سلیمان در نظر بگیرید - فقط ۳۲۴ سال برای کار ۱۲۹۰ دارید - ۳۲۴ سال برای یک تاریخ متاخر، ۳۲۴ سال بین زمان خروج - ۱۲۹۰ تا ۹۶۶ قبل از میلاد - وجود دارد. اگر تاریخ متقدم، ۱۴۴۶ تا ۹۶۶ را در نظر بگیرید، ۴۸۰ سال خواهید داشت. اگر به کتاب داوران نگاه کنید و تمام ارجاعات زمانی موجود در کتاب - زمان‌های ظلم و چرخه‌های استراحت - را جمع کنید، در مجموع ۴۱۰ سال به دست خواهید آورد. و سپس باید به آن زمان از الی تا سال چهارم سلیمان را اضافه کنید - الی در ابتدای کتاب اول سموئیل داور بود - بنابراین الی، شائول، داوود و سلیمان را دارید. این حداقل ۱۱۶ سال دیگر است - باید سال‌های سرگردانی در بیابان را هم اضافه کنید - ۴۰ سال دیگر باقی می‌ماند. باید زمان یوشع را پس از زمان فتح اضافه کنید. بنابراین، فرض کنید تمام کتاب یوشع را ده سال دیگر اضافه کنید. به چه چیزی می‌رسید؟ ۵۷۶ سال دارید. حال، بدیهی است که مشکل واقعی در اینجا آن ارقام زمانی در کتاب داوران است. باید بین زمان‌های ظلم و آرامش همپوشانی وجود داشته باشد، و باید زمان‌های منطقه‌ای موقعیت‌ها بیشتر از زمان‌های ملی بوده باشد؛ و این اشکالی ندارد. اگر ۵۷۶ سال داشته باشید، این هم در ۴۸۰ سال نمی‌گنجد. حتی با تاریخ اولیه خروج، باید همپوشانی داشته باشید. باید فشرده‌سازی کنید. نکته من این است که خلاصه کردن آن ۵۷۶ سال در ۳۲۴ بسیار دشوارتر از خلاصه کردن آن در ۴۸۰ سال است. بنابراین به نظر من، ترتیب زمانی در کتاب داوران به احتمال زیاد شما را به سمت تاریخ اولیه خروج هدایت می‌کند تا تاریخ متاخر آن.

نظر دوم یکی از استدلال‌هایی که برای تاریخ متأخر ذکر کردیم، سطح تخریب شهرهای کنعانی در پایان عصر برنز متأخر، ۱۲۵۰ تا ۱۲۰۰، به عنوان مدرکی برای فتح اسرائیل در آن زمان بود. این استدلال به طور فزاینده‌ای زیر سوال می‌رود. گفته می‌شود چند شهر نابود شدند - به صراحت نابود شدند - و به آتش کشیده شدند؟ فقط سه شهر - اریحا، عای و حاصور. در برخی دیگر آمده است که او مردم را فتح کرد و کشت، اما نمی‌گوید که او شهر را نابود کرد. بنابراین مردم شروع به صحبت در مورد فتح اصلاح‌شده شهرها کردند، به این معنا که وقتی اسرائیل در فتح آمد، همه این شهرها را به طور کامل نابود نکردند. آنها وارد شدند و در این شهرها ساکن شدند و

در آنجا زندگی کردند، اگرچه ساکنان را کشتند. اما ما نباید به دنبال سطوح تخریب در همه این شهرها باشیم. بنابراین سوال این است: چه کسانی از ۱۲۵۰ تا ۱۲۰۰ عامل تخریب بودند؟ تنها کاری که می‌توانید انجام دهید حدس و گمان است. اگر به سلسله نوزدهم برگردیم، مرنپتاه - همان کسی که کتیبه‌ای درباره ورود اسرائیل به سرزمین کنعان دارد - درباره یورش‌ها به سرزمین کنعان صحبت می‌کند. شاید برخی از شهرها توسط مرنپتاه ویران شده باشند؟ حدود سال ۱۲۰۰ میلادی، حمله‌ای به مصر توسط آنچه مردمان دریا نامیده می‌شوند، که بیشتر آنها از کرت آمده بودند، صورت گرفت. آن مردمان دریا توسط مصریان دفع شدند. به عبارت دیگر، مصریان آنها را بیرون راندند. بنابراین آنها آمدند و در ساحل جنوبی سرزمین کنعان در منطقه غزه و دشت ساحلی ساکن شدند. آنها فلسطینیان شدند. البته اکنون می‌دانیم که فلسطینیان در زمان داوران مشکل اسرائیل بودند. اما این حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد بود. شاید فلسطینیان وقتی وارد شدند و در جایی که برخی از آن شهرها بودند، ساکن شدند، عامل تخریب بودند. شاید برخی از آن مکان‌ها توسط بنی‌اسرائیل در مبارزات با کنعانیان در دوره داوران ویران شده باشند. گفتنش سخت است، اما فکر نمی‌کنم بتوان گفت که سطح تخریب آن شهرها در سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۰۰ لزوماً دلیل محکمی برای تاریخ متأخر خروج باشد. بنابراین، این موضوع به طور فزاینده‌ای مورد تردید قرار گرفته است.

برای مثال، اگر به حاصور، یکی از مکان‌هایی که گفته می‌شود توسط یوشع نابود شده است، نگاه کنید، در حاصور در سال‌های ۱۴۰۰، ۱۳۰۰ و ۱۲۳۰ نیز سطوح تخریب وجود داشته است. اغلب استدلال می‌شود که این سطح تخریب ۱۲۳۰ مربوط به زمان فتح اسرائیل است. اما این تنها سطح تخریب در حاصور نیست. وقتی به این سطوح تخریب نگاه می‌کنید، هیچ تابلویی وجود ندارد که بگوید این شهر توسط چه کسی ویران شده است - این یک سوال بی‌پاسخ است.

حالا یک نکته‌ی دیگر در این مورد، و اینجا است که قضیه واقعاً پیچیده می‌شود. در فهرست منابع شما کتابی از جان بیمسون با عنوان «تاریخ‌گذاری مجدد خروج و فتح» وجود دارد. جان بیمسون در این مورد، بحثی به اندازه‌ی یک کتاب نوشته است که در آن به استدلال‌های بسیار فنی می‌پردازد، اما نکته‌ی بحث او تغییر تاریخ‌گذاری دوره‌ی باستان‌شناسی برای خروج است. من در بالای صفحه، روش سنتی تاریخ‌گذاری دوره‌های باستان‌شناسی را دارم و اینکه چگونه دوره‌ها را تعیین می‌کنید، خود موضوعی پیچیده است. اما چیزی که او استدلال می‌کند این است که عصر برنز میانی، که به طور سنتی در سال ۱۵۰۰ به پایان می‌رسد، باید به سال ۱۴۰۰ نزدیکتر شود. بنابراین او می‌خواهد تاریخ پایان عصر برنز میانی تقریباً یک قرن کاهش یابد. اکنون در تعدادی از این مکان‌ها، سطوح تخریب در پایان عصر برنز میانی وجود دارد و اگر تاریخ عصر برنز میانی را به دهه‌ی ۱۴۰۰ کاهش دهید، آن سطوح تخریب در پایان عصر برنز میانی به دهه‌ی ۱۴۰۰ منتقل می‌شوند. به این ترتیب، حتی تاریخ ۱۵۳۰ کاتلین کنیون برای نابودی اریحا تا دهه ۱۴۰۰ میلادی ادامه خواهد داشت. این یک بحث و جدل مداوم است.

## نتیجه‌گیری با پیروی از آلن مگری ۶.

فکر می‌کنم، به عنوان نتیجه‌گیری، اگر به استنادات خود، صفحه ۷، وسط صفحه، تا پایین مقاله‌ای از بنیانگذار این موسسه، آلن مگری، در مورد این سوال از تاریخ خروج، نگاه کنید. من آن پاراگراف‌ها را نمی‌خوانم، اما به پاراگراف آخر او در صفحه ۸ می‌روم، او می‌گوید: «استدلال‌ها به عنوان به یک اوایل یا دیر ... شیوه از الف وکیل مصمم به ثابت کردن الف ... خروج اغلب به نظر می‌رسد به باش داده شده در تاریخ از خاص نقطه، بلکه از الف محقق به دنبال برای نور در سفارش به تعیین چیزی که است نه هنوز شناخته شده. ... حاضر آن باید باش در نظر گرفته شده ... ماده کاملاً نهایی، اما بالا به برخی جدید کشف ممکن است ساختن الف سوال روی که ما انجام دادن نه هنوز داشته باشند کافی» نور. «حالا او این را سال‌ها پیش نوشته است. فکر نمی‌کنم این وضعیت از آن زمان به طور چشمگیری تغییر کرده باشد. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، فکر می‌کنم شواهد برای نتیجه‌گیری در مورد تاریخ زود هنگام امروز قوی‌تر است. فکر می‌کنم چیزی که او در مورد آن بحث می‌کند، روش‌شناسی مناسب و نگرش ذهنی نسبت به مسائلی از این دست است. فکر می‌کنم حق با اوست. ما باید به دنبال اطلاعاتی باشیم که ممکن است به روشن شدن تصویر کمک کند، نه اینکه درگیر این بحث شویم که اگر با تاریخ زود هنگامی که برخی پیشنهاد می‌کنند برای خروج موافق نیستید، پس واقعاً کتاب مقدس را جدی نمی‌گیرید، زیرا اول پادشاهان ۶:۱ می‌گوید: «۴۸۰ سال پس از خروج، چهارمین سال سلطنت سلیمان بود»، که تاریخ زود هنگام ۱۴۴۶ را «اثبات» می‌کند. افرادی مانند این وجود دارند. من فکر می‌کنم رویکرد مگری با توجه به شواهد، رویکرد مناسبی است.

## ج. ظلم در خروج ۱:۱-۲:۲۵

برویم، که ظلم و ستم در خروج ۱: ۱-۲: ۲۵ است، و سپس به متن کتاب C بسیار خوب، بیایید به بخش مقدس خواهیم پرداخت. اگر به ظلم و ستم در آن دو فصل اول خروج و همچنین فصل ۵، در مورد ساختن آجر با یا بدون کاه نگاه کنید، فکر می‌کنم چیزی که می‌بینید این است که چندین مرحله از ظلم و ستم در یک دوره زمانی وجود داشته است. دلیل اینکه مصریان احساس کردند باید بنی‌اسرائیل را به کار بگیرند، به دلیل تکثیر و تعداد آنها بود.

در فصل ۱ آیه ۷ می‌خوانید: «بنی‌اسرائیل بارور و بسیار زیاد شدند و بی‌نهایت خروج ۱: ۷-۱۰ ظلم و ستم ۱. زیاد شدند، به طوری که زمین از آنها پر شد.» آنچه این گفته به ما می‌گوید، آنچه را که از اواخر فصل‌های پیدایش اگر به پیدایش ۲۷: ۴۷ نگاه کنید - زمانی که برادران یوسف و پدرش سرانجام او را به مصر دنبال کردند و در - آنجا ساکن شدند، در جریان بوده است، تأیید می‌کند. در آنجا می‌خوانیم: «بنی‌اسرائیل در مصر، در منطقه جوشن، ساکن شدند. آنها در آنجا املاکی به دست آوردند و بارور و بسیار زیاد شدند.» بنابراین، در زمان یوسف، این به

شما می‌گویید که بنی‌اسرائیل در حال افزایش بودند. یک دوره ۴۸۰ ساله بین پایان پیدایش و آغاز خروج وجود دارد.

در آیه ۷:۱ از سفر خروج آمده است که تعداد آنها به شدت در حال افزایش است. بنابراین فرعون در آیه می‌گوید: «ببایید، باید با آنها با زیرکی رفتار کنیم وگرنه تعدادشان بیشتر هم خواهد شد. و اگر جنگی در ۱۰ بگیرد، به دشمنان ما می‌پیوندند، علیه ما می‌جنگند و از کشور خارج می‌شوند.» به نظر من نکته جالب این است که آنها واقعاً نمی‌خواهند آنها کشور را ترک کنند؛ آنها می‌خواهند آنها در آنجا بمانند. آنچه آنها می‌خواهند این است که از آنها سوءاستفاده کنند و از حضورشان سود ببرند، اما می‌خواهند آنها را کنترل کنند. بنابراین تصمیم می‌گیرند که بر آنها ارباب برده بگمارند - آیه ۱۱. آنها ارباب برده بر آنها گماردند تا با کار اجباری آنها را سرکوب کنند. و این، می‌توان گفت، مرحله اول ظلم یا اسارت است.

برخی گفته‌اند که این ظلم اولین نمونه از یهودستیزی در تاریخ بشر است - چیزی که از آن روز تا به امروز ادامه داشته است. قابل توجه است که به نظر می‌رسد چیزی است که هنوز با ما است. ممکن است این را بگویید، اما من فکر می‌کنم چیزی عمیق‌تر و با اهمیت‌تر از یهودستیزی وجود دارد. من فکر می‌کنم ریشه آنچه در اینجا می‌یابید، بیان چیزی است که ریشه در پیدایش ۱۵:۳ دارد، یا پس از سقوط انسان در گناه، خدا می‌گوید بین نسل زن و نسل مار - شیطان - درگیری خواهد شد. شما پادشاهی خدا را در مقابل پادشاهی شیطان دارید. شما دو پادشاهی دارید که با یکدیگر درگیر هستند و با یکدیگر دشمنی می‌کنند. در اینجا تجلی آن دشمنی بین این دو قوم است. بنابراین اولین قدم از آن مرحله اول، قرار دادن اربابان برده بر بنی‌اسرائیل است تا آنها را آزار دهند تا تعدادشان بیش از حد زیاد یا قدرتمند نشود و نتوانند با طرفداری از دشمن مصر، به تهدیدی برای امنیت خود مصر تبدیل شوند.

اما مشکل این است که به محض اینکه این کار را انجام می‌دهند، چه اتفاقی خروج ۱۲:۱-۱۴ کار سخت ۲. می‌افتد؟ آیه ۱۲: «هرچه بیشتر مورد ظلم قرار می‌گرفتند، بیشتر تکثیر و گسترش می‌یافتند.» ظلم جواب نداد، بنابراین مصریان از بنی‌اسرائیل وحشت کردند. پس آنها چه کردند؟ آن مرحله اول ظلم، مرحله دومی هم دارد. آنها به تازیه زدن آنها روی آوردند. آنها بیشتر به آنها ظلم کردند. آیه ۱۴: «آنها زندگی آنها را با کار سخت، آجر و ملات و انواع کارها در مزارع تلخ کردند. و در تمام این کار سخت، مصریان از آنها بی‌رحمانه استفاده کردند.» آنها ظلم را افزایش دادند، به این امید که تکثیر بنی‌اسرائیل را کنترل کنند. بنابراین آنها اسارت را شدیدتر می‌کنند. بنابراین مرحله اول، اسارت سخت در دو مرحله است.

خروج ۱۶:۱-۱۸ کشتن فرزندان پسر - قابله‌ها ۳.

اما این کار نمی‌کند، بنابراین مرحله دوم ظلم و ستم وجود دارد و آن کشتن فرزندان پسر است. دوباره دو

مرحله دارید. مرحله اول در آیه ۱۶ است که فرعون به ماماهاى عبری می‌گوید: «وقتی به زنان عبری در زایمان کمک می‌کنید و آنهایی را که روی صندلی‌های زایمان هستند مشاهده می‌کنید، اگر پسر است، او را بکشید. اما اگر دختر است، بگذارید زنده بماند.» حداقل در آنجا آنها فکر می‌کردند که می‌توانند روش تهدید نظامی را با کشتن مردان کنترل کنند. اما دوباره این کار بی‌نتیجه می‌ماند زیرا ماماهاى عبری همکاری نمی‌کنند. در آیه بعدی می‌خوانیم: «ماماها از خدا ترسیدند و آنچه را که پادشاه مصر به آنها گفته بود انجام ندادند، بلکه پسران را زنده گذاشتند.» بنابراین در آنجا مرحله دوم را داریم و به جای اینکه فقط به این ماماها دستور داده شود که فرزندان پسر عبری‌ها را بکشند، در آیه ۱۸ می‌خوانید که پادشاه آنها را احضار کرد و از آنها پرسید که چرا

سپس در آیه ۲۲، فرعون به همه قوم خود این دستور خروج ۱:۲۲ – انداختن فرزندان پسر به رود نیل ۴. را داد: هر پسری که به دنیا می‌آید، باید به نیل بیندازید. بنابراین در خروج ۱:۲۲، آن فرمان کشتن همه فرزندان پسر به همه مردم مصر تعمیم داده می‌شود تا هر فرزند پسر را به نیل بیندازند. به صراحت نمی‌گوید هر فرزند پسر عبری، اما فکر می‌کنم در این زمینه، این همان چیزی است که مورد توجه است. هر فرزند پسر عبری - او را به رود نیل بیندازید. پس دو قدم دیگر. ناحوم سارنا، که تفسیر خروج را در انجمن انتشارات یهودی در مورد خروج می‌نویسد، این نظر را بیان می‌کند: «در مواجهه با تضاد آشتی‌ناپذیر بین اطاعت از قانون فاسد حاکم و وفاداری به قانون اخلاقی بالاتر خدا، قابله‌ها به نفع امر متعالی اخلاق تصمیم گرفتند. با این حال، عدم رعایت قانون توسط آنها به طور عمومی اعلام نشد، بلکه به دلایل احتیاطی آشکار به طور خصوصی انجام شد.» این استبداد «اولین عمل گزارش‌شده‌ی نافرمانی مدنی در دفاع از یک الزام اخلاقی در تاریخ» را تشکیل می‌دهد. این جمله‌ی جالبی است - «نافرمانی مدنی در دفاع از یک الزام اخلاقی.» «فرعون به قابله‌ها می‌گوید: تمام فرزندان پسر را بکشید، و در آن آمده است که آنها از خدا می‌ترسیدند. آنها کاری را که پادشاه مصر به آنها گفته بود انجام ندادند؛ آنها پسران را زنده گذاشتند. او در ادامه می‌گوید که گفته شده است که آنها با ترس از خدا و ستایشی که اغلب با هنجارهای رفتار اخلاقی و معنوی مرتبط است، برانگیخته شده‌اند - ترس از خدا به معنای تصویری از خدا به عنوان کسی است که خواسته‌های اخلاقی از بشر دارد. این به عنوان بازدارنده‌ی نهایی شر و در نتیجه محرک عالی برای خیر عمل می‌کند. ترس از خدا - محرک برای خیر - بازدارنده‌ی نهایی رفتار. شما خدا را کنار می‌گذارید و هیچ بازدارنده‌ای وجود ندارد.

اما متوجه می‌شوید که اینجا چه اتفاقی می‌افتد: تمام این تلاش‌ها بی‌نتیجه می‌ماند، به معکوس - موسی ۵. طوری که پس از آن دستور به همه مصریان - هر فرزند پسری را به رودخانه نیل بیندازید - چه اتفاقی می‌افتد؟ موسی متولد می‌شود و در آن سبد قرار می‌گیرد و جانفش حفظ می‌شود و در خانه فرعون بزرگ می‌شود و در نهایت به ناجی‌ای تبدیل می‌شود که اسرائیل را از اسارت مصر رهایی می‌دهد. بنابراین متن، بی‌فایده بودن این

تلاش‌های مصریان برای کنترل بنی‌اسرائیل در میان آنها را برجسته می‌کند.

من در اینجا فصل ۵ را به عنوان فصل دیگری که مرحله دوم ظلم پس از بازگشت موسی - خشت بدون کاه ۶. بخشی از ظلم است، ذکر می‌کنم. خروج فصل ۵ پس از بازگشت موسی و درخواست اجازه از فرعون برای رفتن به بیابان و پرستش خداوند است. فرعون این اجازه را نمی‌دهد، اما چه می‌کند؟ در آیه ۶ از فصل ۵ می‌خوانیم: همان روز فرعون این دستور را به سرکارگران و ناظران قوم داد: «دیگر کاه برای ساختن خشت به مردم ندهید.» در عوض، آنها را مجبور کنید کاه خود را جمع کنند، بلکه از آنها بخواهید که به همان تعداد خشت قبلی بسازند.» بنابراین ظاهراً از کاه به نوعی برای ساختن خشت استفاده شده است و آن را فراهم کرده‌اند؛ اما اکنون به دلیل درخواست او، فرعون با ندادن کاه، ظلم را تشدید می‌کند و به آنها می‌گوید که باید کاه خود را پیدا کنند. به آیه ۱۲ می‌رویم، جایی که می‌خوانیم: «قوم در سراسر مصر پراکنده شدند تا کاه جمع‌آوری کنند تا از آن به عنوان کاه استفاده کنند. برده‌داران مدام آنها را تحت فشار قرار می‌دادند و می‌گفتند: «کار مورد نیاز خود را برای هر روز درست مانند زمانی که کاه داشتید، انجام دهید.» و سرکارگرانی که توسط برده‌داران فرعون منصوب شده بودند، آنها را کتک می‌زدند و می‌گفتند: «چرا سهمیه خود را درست مانند روز قبل انجام ندادید؟» «آیه ۱۸»: به شما کاه داده نخواهد شد. شما باید سهمیه کامل آجر خود را تولید کنید.» پایان این فصل در مورد چگونگی تشدید ظلم با خودداری از کاه می‌گوید - بنی‌اسرائیل مجبور شدند کاه خود را تهیه کنند و گاهی اوقات مجبور بودند به جای کاه از کاه استفاده کنند. این سوال را مطرح می‌کند که نقش کاه در ساخت آجر چه بوده است. به پایین صفحه ۸ تا صفحه ۱۱ در پایین استندهای خود نگاه کنید. این از کتاب «رابطه باستان‌شناسی با کتاب مقدس» نوشته آلن مکری گرفته شده است که در آن به این موضوع می‌پردازد و اشاره می‌کند که قبلاً تصور می‌شد از کاه به عنوان عامل اتصال استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، اگر یک تکه کاه بلند از آجر عبور دهید، به نوعی خاک رس را به عنوان یک عامل اتصال در کنار هم نگه می‌دارد. اما مشکل این بود که پس کاه چگونه عمل می‌کرد؟ اگر نتوانید رشته‌های بلند کاه را تهیه کنید، فایده‌اش چیست؟ فایده قرار دادن کاه در آجر چیست؟ او به برخی آزمایش‌های علمی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد قرار دادن مواد آلی در انواع خاصی از خاک رس، خاک رس را از طریق نوعی واکنش شیمیایی، کارآمدتر و انعطاف‌پذیرتر می‌کند. آنچه مکری می‌گوید این است که مصریان چیزی را کشف کرده بودند که ممکن است تمام شیمی آن را نمی‌دانستند، اما اگر مواد آلی را با خاک رس مخلوط کنید، قالب‌گیری آجر از خاک رس آسان‌تر از زمانی بود که ماده آلی نداشتید. این فقط یک ویژگی جانبی جالب برای آن تشدید سوم ظلم و ستم بر اسرائیل است.

موتیه در باب ظلم ۷.

بنابراین همه اینها تحت ظلم و ستم است، خروج ۱: ۱-۲: ۲۵ و فصل ۵. به استنادات خود در صفحه ۱۱،

پایین صفحه نگاه کنید. جی. موتیر، که سخنرانی‌هایی با عنوان «*الهیات عهد عتیق*» منتشر کرده است ... واقعی وقوع از این جمله را در مورد این ظلم و ستم بیان می‌کند. او می‌گوید: «حتی بیشتر قابل توجه از ... نسل ... کتاب از خروج است تنظیم شده. من داشته باشم قبلاً ذکر شده ... وضعیت در که کلمه «عهد» است ... جهان، فرعون، داشت مصمم روی ... پادشاه از: ... محتوا از فصل ۱ کثی تکانه‌ها از فرعون این است مطلق تخریب از این مردم. فکر نمی‌کنم فرعون مصمم به نابودی کامل بود. فکر می‌کنم می‌خواست آنها را کنترل کند. اما فکر نمی‌کنم این موضوع تأثیر زیادی بر نکته‌ی او داشته باشد. او می‌گوید: «کوچولو» انجام داد او بدانید ... بیشترین ... وعده که خدا داشت ساخته شده به ابراهیم، در دیگر کلمات که او بود در این راه چالش برانگیز ... آغاز از مال خدا معاملات با ابرام، به عنوان او سپس ... مردم از اسرائیل. برای در بنیادی واقعیت درباره ... حفظ از ابرام و او دودمان. خدا گفت «من اراده برکت دادن آن ... وعده از بود در فصل ۱۲، آنجا بود سازمان بهداشت جهانی برکت دادن تو، و او سازمان بهداشت جهانی نفرین‌ها شما من اراده نفرین. فرعون، ... عهد و پیمان. چه زمانی او عهد و پیمان بود به چالش بنابراین، همه بی‌خبر بود تنظیم خودش بالا به چالش کشیده شده خدا گل رز به دفاع کردن آن را». او همان قومی را سرکوب می‌کرد که خدا گفته بود: «هر که تو را برکت دهد، من برکت خواهم داد و هر که تو را نفرین کند، من نفرین خواهم کرد». «هر دو آن واژگان و همچنین ... عهد و پیمان ... ادامه از ... کتاب از خروج است آن مال خود انتخاب شده تنظیم اعلام کردن به ما که روایت». به عبارت دیگر، آن وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده بود مبنی بر اینکه خداوند از طریق ابراهیم نسلی را پرورش خواهد داد، قومی از ابراهیم پدید خواهد آمد و او آن قوم را که همچنان ادامه دارد، برکت خواهد داد. این هنوز چیزی است که در تمام این تعامل بین مصریان و بنی اسرائیل در فصل‌های اولیه خروج بسیار واقعی است.

د. نجات‌دهنده - موسی - خروج ۱: ۳-۷: ۱۳

برویم، «نجات‌دهنده - خروج ۱: ۳ تا ۷: ۱۳». «البته، نجات‌دهنده موسی است که درست D بیابید به بخش پس از آن مرحله نهایی کشتار نسل مردان در پایان فصل ۱ به دنیا می‌آید. در فصل ۲، موسی به دنیا می‌آید و رهبری می‌شود که اسرائیل را از مصر نجات می‌دهد. موسی مطمئناً یکی از بزرگترین شخصیت‌های کل کتاب مقدس است؛ وقتی به شخصیت‌های بزرگ کتاب مقدس فکر می‌کنیم، به موسی، ابراهیم، داوود و مسیح در عهد جدید فکر می‌کنیم. اما او یکی از شخصیت‌های بزرگ تمام تاریخ بشر است. فکر نمی‌کنم در این مورد شکی وجود داشته باشد. به نظر من، تاریخی بودن او - یعنی وجود واقعی او به عنوان یک شخصیت تاریخی در بستر تاریخی که این روایت‌ها در آن قرار دارند - امروزه به طور کلی پذیرفته شده است، اما نه کاملاً. هنوز منتقدان کتاب مقدس وجود دارند که این سوال را مطرح می‌کنند که آیا موسی یک شخصیت تاریخی واقعی بوده یا نوعی افسانه یا اسطوره از افسانه‌های باستانی. جان ون سترز، که یک محقق بسیار فعال عهد عتیق است، تعدادی کتاب نوشته است. مقاله او در *دایره‌المعارف دین* درباره موسی، که در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، می‌گوید: «جستجو برای

موسی تاریخی یک تلاش بیهوده است. او اکنون فقط به افسانه تعلق دارد «به عبارت دیگر، نمونه‌ای از کسی وجود دارد که فکر نمی‌کند موسی هرگز زندگی کرده باشد. محققان آلمانی مارتین نوت و گرهارد فون راد هر دو تاریخ جهان اسرائیل را نوشته‌اند و نقش نسبتاً کوچکی را به موسی نسبت می‌دهند. آنها احساس می‌کنند که اسرائیل در مهاجرت دسته‌جمعی که به سرزمین کنعان آمد، مردمی نداشت. بنابراین شما این نوع منتقدان منفی را در اطراف خود دارید.

اما اگر به استنادات خود در صفحه ۱۲ نگاه کنید، دومین مدخل از ویرایش سوم کتاب «جان برایت» است. *تاریخ اسرائیل*. جان برایت شاگرد دبلیو. اف. آلبرایت بود که متنی استاندارد در مورد تاریخ اسرائیل نوشت. توجه کنید که او چه می‌گوید: «اگرچه ما چیزی از دوران زندگی او نمی‌دانیم، جز آنچه کتاب مقدس به ما می‌گوید» - به عبارت دیگر، هیچ اشاره‌ای خارج از کتاب مقدس به موسی وجود ندارد. این یکی از دلایلی است که وجود او زیر سوال می‌رود - «جزئیات از که ما داشته باشند خیر یعنی از آزمایش، آنجا می‌تواند باش خیر شک ... عالی بنیانگذار از اسرائیل ایمان تلاش‌ها به کاهش، ... کتاب مقدس به تصویر می‌کشد او که او بود، به عنوان دادن او هستند فوق‌العاده غیرمتقاعدکننده. رویدادها از خروج و سینا نیاز داشتن الف عالی شخصیت پشت سر آنها. و الف ایمان به عنوان منحصر به فرد به عنوان اسرائیل خواسته‌ها الف بنیانگذار به عنوان مطمئناً به عنوان می‌کند مسیحیت - یا اسلام، برای که مهم. به انکار کردن که نقش به موسی خواهد بود نیرو ما به فرض دیگری شخص از ... همان «اسم! «در واقع ما اطلاعات زیادی در مورد زندگی موسی داریم - البته کاملاً مبتنی بر گزارش‌های کتاب مقدس. اما چرا باید گزارش‌های کتاب مقدس را به عنوان منبع اطلاعاتی در مورد زندگی افراد اسرائیل در زمان موسی رد کنیم؟ وقتی در مورد موسی پیش می‌رویم، با مطالب زیادی روبرو خواهیم شد.

فکر می‌کنم تا جایی که به اهمیت یا جایگاه او مربوط می‌شود، ووس آن را به خوبی بیان می‌کند، دوباره در صفحه ۱۲ از نقل قول‌های شما، جایی که به موسی هم از نظر گذشته‌نگر و هم از نظر آینده‌نگر نگاه می‌کند. او ... عالی می‌گوید: «برای یکی چیز او بود، به صورت گذشته‌نگر در نظر گرفته شده، ابزاری در آوردن مردسالارانه و عده‌ها به یک آغازین تحقق، در حداقل در آنها خارجی، موقت تجسم. اسرائیل شد در حقیقت الف ... سازمان دریافت شده از طریق موسی فعال شده عالی ملت، و این بود به دلیل نه منحصرأ به آنها سریع افزایش ... و عده داده شده» ... مرز از آنها به دست یافتن ملی انسجام. موسی به همین ترتیب رهبری کرد آنها به سرزمین «منظور اریحا در سرزمین کنعان است. موسی درست تا آستانه ورود به سرزمین موعود آمد، به آن نگاه کرد و آن را دید، اما واقعاً وارد نشد. بنابراین، با نگاهی به گذشته، موسی وعده‌های پدرسالاری را به تحقق اولیه می‌رساند. موسی جایگاه برجسته‌ای در توسعه مذهبی عهد عتیق دارد.

او همچنین نه تنها در رأس جانشینی پیامبران، بلکه از قبل بر آنها نیز قرار گرفته است. هیچ پیامبری مانند موسی وجود نداشته است. او فقط یک پیامبر نبود، بلکه بزرگترین پیامبران بود. اقتدار او بر اعصار بعدی نیز گسترش می‌یابد. پیامبران بعدی چیز جدیدی خلق نکردند، اگرچه برخی چیزها را پیش‌بینی کردند. پیامبران

بعدی، اسرائیل را به پایه‌ای که موسی بنا نهاد، باز می‌گردانند. اکنون آنها درباره کارهایی که خدا در آینده، فراتر از زمان خودشان، انجام خواهد داد، صحبت می‌کنند. اما اساساً آنها اسرائیل را به پایه موسی خود باز می‌گردانند. ... پیامبران با این وجود ووس در ادامه می‌گویند: «این است درست، موسی می‌تواند باش هماهنگ با ... منحصر به فرد موقعیت از موسی آنها قرار دادن او کار نه پیامبران خودشان هستند به وضوح آگاهانه از ... شگفت‌انگیز فرجام‌شناختی کار از یهوه برای او مردم بنابراین زیاد روی الف خط با آنها مال خود، به عنوان با ... دومی روزها. طبق به اعداد ۱۲:۷، موسی بود مجموعه بیش از همه مال خدا خانه. آن است مورد انتظار در کاملاً در نگه داشتن با این آینده‌نگر واردات از موسی و او کار، که او شکل به دست می‌آورد معمولی نسبت‌ها به ... باز خرید کننده از یک غیر معمول مدرک تحصیلی. او ممکن است باش به طور مناسب نامیده می‌شود ... اصطلاحات در استفاده برای قدیمی «عهد». «و البته از این نظر، او مشتاقانه منتظر مسیح است.» تقریباً همه ... جدید عهدنامه می‌تواند باش ردیابی شده برگشت به او «زمان». ما قصد نداریم این را با تولد رستگاری از ... او محاسبه کنیم، اما رستگاری او مطمئناً با توجه به آنچه در خروج در سرزمین مصر اتفاق می‌افتد، یک رویداد بسیار مهم بود. بنابراین، اینها برخی از نظرات در مورد موسی هستند.

بیابید به ه برویم، «بلاها، خروج 11:10-7:14». «ممکن است اشاره کنم - بلاها ه بلاها، خروج 11:10-7:14 همچنین در روایت‌های شاعرانه در مزمو 51-78:43 و مزمو 36-105:27 شرح داده شده‌اند. آنها مزامیر تاریخی هستند که به شکل شاعرانه به گذشته برمی‌گردند و وقایع تاریخ اسرائیل را ثبت می‌کنند. البته، خروج رویداد مهمی بود که منجر به تشکیل اسرائیل شد. معمولاً به این سری از وقایع معجزه‌آسا که منجر به آزادی بنی‌اسرائیل توسط فرعون از اسارت شد، «بلا» گفته می‌شود. این اصطلاحی است که در متن کتاب مقدس استفاده شده است. اگر به آیه ۹:۱۴ نگاه کنید، می‌خوانید: «زیرا این بار تمام قدرت بلاهای خود را بر تو و بر درباریان و می‌آید. اما اغلب این «بلاها» در *nagah* قوم تو خواهم فرستاد.» قدرت بلاهای من - این کلمه‌ای است که از *است* «*mophet*» هستند و شگفتی «*ot*» متن کتاب مقدس به عنوان نشانه یا شگفتی ذکر شده‌اند. نشانه‌ها به طرز جالبی آن «شگفتی» را گاهی اوقات به عنوان «معجزه» ترجمه می‌کند. اما «نشانه‌ها و شگفتی‌ها» NIV بیشتر از «بلاها» برای اشاره به این سلسله مداخلات الهی که منجر به خروج از مصر شد، استفاده می‌شوند. و من فکر می‌کنم که این زبان - نشانه‌ها و شگفتی‌ها - مفید است زیرا به ما بینش بیشتری در مورد اهمیت و هدف این وقایع می‌دهد. وقتی می‌پرسید که خدا چه می‌کرد و هدف او از آوردن این سلسله وقایع بر مصریان و بنی‌اسرائیل چه بود، فکر می‌کنم باید با نگاه به درخواست موسی از فرعون شروع کنید: «بیگذار بنی‌اسرائیل به بیابان بروند و عبادت کنند.» در فصل ۵، چند آیه اول، می‌خوانید: «موسی و هارون نزد فرعون رفتند، و این همان چیزی است می‌گویند خداوند یا یهوه - نام خاص خدای اسرائیل، شاید ما نمی‌دانیم چگونه تلفظ می‌شود -» این NIV - «که یهوه چیزی است که یهوه، خدای اسرائیل، می‌گویند: قوم مرا رها کن تا بروند و در بیابان عبادت کنند.» پاسخ فرعون

چیست؟ «یهوه کیست که من از او اطاعت کنم و اسرائیل را رها کنم؟ من یهوه را نمی‌شناسم! و اسرائیل را رها  
 کرد»! نخواهم کرد

اگر به فصل ۳:۷ بروید، در آنجا خداوند می‌گوید: «من قلب فرعون را سخت خواهم کرد و اگر چه آیات و  
 معجزات خود را در مصر زیاد کنم، او به شما گوش نخواهد داد. سپس با اعمال داوری عظیم، دست خود را بر  
 مصر خواهم گذاشت. من قوم خود، بنی‌اسرائیل را بیرون خواهم آورد و مصریان خواهند دانست که من یهوه  
 هستم، وقتی دست خود را بر مصر دراز کنم و بنی‌اسرائیل را از آن بیرون بیاورم.» به عبارت دیگر، چرا این  
 سری آیات و معجزات؟ فرعون گفته بود: «من یهوه را نمی‌شناسم. چرا باید بگذارم شما بروید و یهوه را پرستش  
 کنید؟» «این آیات و معجزات انجام می‌شوند تا فرعون بداند یهوه کیست - اینکه او وجود دارد و قدرتمند است. این به  
 موضوعی تبدیل می‌شود که واقعاً در اینجا جریان دارد. بلاها پاسخ یهوه به سوال فرعون در ۲:۵ است - یهوه  
 کیست؟ من یهوه را نمی‌شناسم.

ما به ۵:۷ نگاه کردیم، حالا به ۷:۱۶ و ۱۷ نگاه کنید: «پس به او بگو، فرعون، یهوه خدای عبرانیان مرا  
 فرستاده است تا به تو بگویم، قوم مرا رها کن تا مرا در بیابان پرستش کنند، اما تا به حال گوش نداده‌ای.» این  
 چیزی است که یهوه می‌گوید: «از این خواهی دانست که من یهوه هستم.» «یهوه کیست؟ من یهوه را نمی‌شناسم.  
 به ۱۳:۹ و بعد از آن نگاه کنید.» خداوند به موسی گفت: «صبح زود برخیز تا با فرعون روبرو شوی و به او  
 بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا پرستش کنند. در این زمان، تمام بلاهای خود را  
 بر تو، بر قوم تو، بر مقامات تو نازل خواهم کرد.» «چرا؟» «تا بدانی که در تمام زمین کسی مانند من نیست.»  
 فصل ۹ آیه ۱۶، «زیرا تا به حال می‌توانستم دستم را دراز کنم و تو و قومت را به طاعونی مبتلا کنم که تو را از  
 زمین محو کند.» او می‌توانست این کار را فوراً انجام دهد. اما این کار را نمی‌کند. اما من تو را برای همین  
 برانگیخته‌ام تا قدرت خود را به تو نشان دهم و نام من در تمام زمین اعلام شود.» یهوه قرار است نشان دهد که  
 کیست و قدرتمند است. تا فرعون نتواند کاری جز تشخیص وجود و قدرت خود انجام دهد. به آیه ۲۷ فصل ۹ نگاه  
 کنید: «فرعون موسی و هارون را احضار کرد. او گفت:» این بار گناه کرده‌ام، خداوند حق دارد؛ من و قوم من در  
 اشتباه هستیم. به خداوند دعا کنید، زیرا دیگر بس است و من شما را رها خواهم کرد.» موسی پاسخ داد: «وقتی از  
 شهر بیرون بروم، دست‌هایم را به دعا به سوی خداوند دراز خواهم کرد. رعد و برق متوقف خواهد شد و دیگر  
 تگرگ نخواهد بارید، تا بدانی که زمین از آن خداوند است. اما می‌دانم که تو و درباریانت هنوز از خداوند، خدای  
 یهوه، نخواهید ترسید.» بنابراین، این بلاها برای فرعون، نشانه وجود و قدرت یهوه است، زیرا در همان اولین  
 برخورد با موسی، فرعون گفت که نمی‌داند یهوه کیست.

اما این فقط یک نمایش برای مصریان نبود، بلکه نمایشی برای بنی‌اسرائیل نیز بود. به فصل ۱۰، چند آیه  
 اول نگاه کنید: «خداوند به موسی گفت: من دل او و دل درباریانش را سخت کرده‌ام تا این آیات و معجزات را در  
 میان آنها انجام دهم و تا تو به فرزندان و نوه‌هایت بگویی که چگونه با مصریان به سختی رفتار کردم و چگونه

آیات خود را در میان آنها انجام دادم و تا بدانید که من یهوه هستم «بنابر این فقط مصریان نیستند که باید از این درس بگیرند، بلکه بنی اسرائیل نیز باید از این درس بگیرند. تا آنها بتوانند وجود و قدرت خدا را تجربه کنند و آن «را به نسل‌های آینده منتقل کنند، تا بدانید که من یهوه هستم»

آیا « به تثنیه ۴:۳۴ نگاه کنید، جایی که موسی بعداً در مورد این موضوع اظهار نظر می‌کند. او می‌گوید خدایی تا به حال سعی کرده است قومی را از قوم دیگر برای خود بگیرد، از طریق آزمایش‌ها، با آیات و معجزات، با جنگ، با دست قوی و بازوی دراز، یا با اعمال بزرگ و شگفت‌انگیز، مانند تمام کارهایی که خداوند، به آیه ۳۵ نگاه کنید. چه جمله‌ی قابل توجهی! این «خدای شما، در مصر پیش چشمان شما برای شما انجام داد؟ چیزها به شما نشان داده شد»، چرا؟ «تا بدانید که یهوه خداست». «غیر از او کس دیگری وجود ندارد». این چیزها به شما نشان داده شد تا بدانید که یهوه خداست «و سپس آن جمله‌ی اضافه شده، که در این نقطه از مکاشفه‌ی عهد عتیق قابل توجه است، واضح و ساده است، به همان اندازه که در هر جایی می‌توانید پیدا کنید، «خدای دیگری نیست». فقط یک خدا وجود دارد

حال، بنی اسرائیل به این نیاز داشتند. اگر به خروج ۵ برگردید، در ابتدای فصل ۵ سوالی از فرعون پرسیده شد، فرعون گفت من یهوه را نمی‌شناسم، و سپس آن ظلم با آجر بدون کاه وجود داشت. و بنی اسرائیل این را دوست ندارند، بنابراین اگر به انتهای فصل بروید، در آیه ۲۱ می‌بینید که این سرکارگران نیروی کار نزد موسی و هارون می‌آیند و می‌گویند: «خداوند بر شما بنگرد و شما را داوری کند. شما ما را برای فرعون و مأموران او متعفن کرده‌اید و شمشیری در دست آنها گذاشته‌اید تا ما را بکشند». موسی رو به خداوند کرد و دعا کرد: «چرا قوم خود را به دردسر انداختی و قوم خود را نجات ندادی؟» (و در ۶:۹ آمده است): موسی این را به بنی اسرائیل گفت؛ آنها به دلیل دلسردی و اسارتشان به او گوش ندادند «بنی اسرائیل دلسرد شده بودند و خداوند قصد داشت وجود خود را به آنها نشان دهد.

ما از این نشانه‌ها و عجایب صحبت می‌کنیم، و «اوت» «کلمه‌ای در زبان عبری برای «نشانه» است. می‌گوید: «نشانه عملی، رویدادی است که به وسیله آن شخص (TWOT) کتاب واژگان الهیات عهد عتیق اصالت چیزی را تشخیص می‌دهد، یاد می‌گیرد، به یاد می‌آورد یا درک می‌کند». این همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. هم فرعون و هم اسرائیل از طریق آنچه در نشانه‌ها و عجایب اتفاق می‌افتد، در مورد اصالت یهوه می‌آموزند.

ده بلا وجود دارد. آنها در سه مجموعه سه تایی مرتب شده‌اند که اوج آن در دهمین بلا، یعنی ده بلا ۱. مرگ نخست‌زاده، است. بنابراین نه بلای اول در سه گروه سه تایی مرتب شده‌اند که اوج آنها در مرگ نخست‌زاده است. اولین بلا در هر گروه - شماره‌های ۱، ۴ و ۷ - با هشدار که صبح زود به فرعون داده شد، هنگامی که به رود نیل رفت، معرفی می‌شود. و این را در آیه ۷:۱۵ می‌بینید که می‌گوید: «صبحگاهان نزد فرعون برو، چون

برای گردش بیرون می‌رود. در ساحل نیل منتظر باش تا به استقبالش بروی «خروج ۸:۲۰ می‌گوید»: «آنگاه خداوند به موسی گفت، صبح زود برخیز و چون فرعون به سوی آب می‌رود، با او روبرو شو و به او بگو «و می‌گوید»: خداوند به موسی گفت، صبح زود برخیز و به فرعون بگو، خداوند چنین می‌گوید «بنابراین ۹:۱۳ برای هر یک از آن سه بلا، برای اولین بلا، همین نتیجه را دریافت می‌کنید»

دومین بلا در هر گروه - ۲، ۵ و ۸ - نیز با هشدار آغاز می‌شود، اما احتمالاً در کاخ فرعون به او ابلاغ شده است، نه در کنار نیل. در آیات ۸:۱، ۹:۱ و ۱۰:۱ می‌بینید که «خداوند به موسی گفت «در آیات ۹:۱، خداوند به موسی گفت «و در آیات ۱۰:۱، «خداوند به موسی گفت، نزد فرعون برو، زیرا من قلب او را سخت «کرده‌ام»

به نظر می‌رسد آخرین بلا در هر سری - ۳، ۶ و ۹ - بدون هیچ هشدار آغاز شده است. در ۸:۱۶، می‌خوانید: «آنگاه خداوند به موسی گفت: به هارون بگو: «گرد و غبار زمین را در سراسر سرزمین مصر بپاش، و تمام غبار زمین به پشه تبدیل خواهد شد «ببینید، بدون مقدمه، او فقط این کار را می‌کند. ۹:۸ - «خداوند به موسی گفت: مشت‌هایی از دوده را از کوره بردار و آن را به هوا پرتاب کن، این دوده بر فراز سرزمین مصر به غبار تبدیل خواهد شد. دمل‌های چرکین بیرون خواهند آمد «بنابراین او فقط این کار را می‌کند. و ۱۰:۲۱، «آنگاه خداوند به موسی گفت: دست خود را به سوی آسمان دراز کن تا تاریکی بر مصر گسترده شود - تاریکی‌ای که می‌توان آن را احساس کرد. پس موسی دست خود را دراز کرد و تاریکی مطلق تمام مصر را فرا گرفت «و بنابر این به نظر می‌رسد وقتی به نحوه‌ی ترتیب این درگیری‌ها نگاه می‌کنیم، یک ساختار و الگو وجود دارد

اولین بلا در هر مجموعه، هدفی دارد و این چیزی است که قبلاً به آن پرداخته‌ایم. در آیه ۷:۱۷، هدف این است: «از این طریق خواهید دانست که من یهوه هستم «در آیه ۸:۲۲ آمده است»: «در آن روز، با سرزمین جوشن، جایی که قوم من در آن ساکن هستند، به گونه‌ای دیگر رفتار خواهم کرد، جایی که هیچ مگسی بر آنها نخواهد بود. و خواهید دانست که من خداوند هستم «.. باز هم یک بند هدف. و در آیه ۹:۱۴ آمده است: «تمام بلاهای خود را بر تو و قومت نازل خواهم کرد تا بدانی که در تمام زمین کسی مانند من نیست «سه بلای اول - تبدیل شدن آب به خون، قورباغه‌ها و شپش‌ها - جادوگران و ساحران مصر را متقاعد کرد که چیزی بیش از جادو در آنچه در حال وقوع است، دخیل است. خدا در کار بود

در آیه ۷:۱۱، جایی که همه این ماجراها شروع می‌شود، پس از اینکه خداوند در آیه ۸ به موسی و هارون گفته بود: «عصای خود را جلوی فرعون بیندازید و به مار تبدیل خواهد شد»، آنها این کار را در آیه ۱۰ انجام می‌دهند، و در آیه ۱۱ می‌خوانید: «فرعون حکیمان و جادوگران مصر را احضار کرد که با جادوهای خود همین کار را انجام دادند و هر کدام عصای خود را انداختند که به مار تبدیل شد «بنابراین آنها به نوعی کاری را که موسی و هارون انجام داده بودند، تکرار کردند. اما عصای هارون عصاهای آنها را بلعید». اما قلب فرعون سخت شد و گوش نداد «در آیه ۷:۲۲، با تبدیل شدن آب به خون، می‌خوانید که جادوگران مصری همین کار را

کردند. بنابراین قلب فرعون سخت شد. در آیه ۸:۷، در مورد قورباغه‌ها، «جادوگران با جادوهای خود همین کار را کردند. آنها قورباغه‌ها را از سرزمین مصر بیرون آوردند.» اما وقتی به آیه ۸:۱۸ در مورد پشه‌ها می‌رسید، می‌بینید که جادوگران سعی کردند با ترفندهای مخفی خود پشه تولید کنند اما نتوانستند. پشه‌ها روی انسان و بنابراین حیوانات بودند. سپس جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خداست.» اما قلب فرعون سخت بود پس از آن سه مورد اول، جادوگران مصری متقاعد شدند که چیزی بسیار قدرتمندتر از حيله‌گری صرف در کار است.

یک نظر دیگر و ما استراحت می‌کنیم، با شش بالای بعدی پس تبعیض بین مصریان و بنی‌اسرائیل در بلاها ۲. از این سه بالای اول، به استثنای احتمالی ملخ‌ها، تبعیضی در اثرات بلا بین مصریان و بنی‌اسرائیلی‌های ساکن جوشن مشاهده می‌کنید. بنی‌اسرائیل از اثرات بلا در امان هستند در حالی که مصریان نیستند. من فکر می‌کنم هدف در اینجا این است که کاملاً روشن شود که یهوه به نمایندگی از قوم خود کار می‌کند. در آیات ۸:۲۱-۲۳ در مورد مگس‌ها می‌خوانید: «اگر قوم مرا رها نکنی، انبوهی از مگس‌ها را بر تو، درباریان و قومت و خانه‌هایت خواهم فرستاد... یا سرزمین جوشن، جایی که قوم من هستند، طور دیگری رفتار خواهم کرد. هیچ انبوهی از مگس در آنجا نخواهد بود.» چرا؟ باز هم، «تا بدانی که من یهوه هستم»، بین قوم خود و قوم تو تمایز قائل خواهم شد. بنابراین با شروع از مگس‌ها، این تمایز را دریافت می‌کنید و متوجه می‌شوید که در آیات ۸:۲۱-۲۳، در مورد گاوها در آیات ۹:۴، ۶ و ۷ آمده است. خروج ۹:۴: «خداوند بین دام‌ها تمایز قائل شد.» در مورد دمل‌ها در آیات آمده است که جادوگران به دلیل دمل‌هایی که بر آنها و همه مصریان بود، نتوانستند در مقابل موسی بایستند. ۹:۱۱ در مورد تگرگ در آیات ۹:۲۶ نیز آمده است: «تنها جایی که تگرگ نبارید، سرزمین جوشن بود، جایی که بنی‌اسرائیل بودند.» همانطور که اشاره کردم، هیچ چیز در مورد ملخ‌ها به طور قطعی گفته نشده است. اما در مورد تاریکی در آیه 10:23، می‌خوانید: «هیچ کس نمی‌توانست دیگری را ببیند، اما همه بنی‌اسرائیل در مکان‌هایی که زندگی می‌کردند، نور داشتند.» بنابراین مطمئناً بین مصریان و بنی‌اسرائیل و شاید با ملخ‌ها نیز تبعیض وجود داشته است.

رونویسی توسط امیلی لایل  
ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت  
ویرایش نهایی توسط کیتی الز  
روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت